

فضای مجازی و تعلیم و تربیت دانش آموزان

سعیده دو دانگه

فوق لیسانس مدیریت بازرگانی گرایش بازاریابی، دانشگاه آزاد واحد بوبین زهرا قزوین

چکیده :

فضای مجازی این امکان را به دانش آموزان می دهد که روابط اجتماعی وسیع تری را تجربه کنند. نوجوانان در دنیای مجازی با چالش ها و بحران های مختلفی روبه رو می شوند؛ که حل این بحران ها و رسیدن به راه حل های برای عبور از این چالش ها به موفقیت آن ها در سال های بالاتر زندگی کمک می کند. نداشتن زمان لازم برای درس خواندن به مرور باعث افت تحصیلی دانش آموزان می شود و همین موضوع باعث نگرانی بسیاری از والدین می شود. استفاده از فضای مجازی علاوه بر تاثیر در روند تحصیلی دانش آموزان باعث مشکلات دیگری نیز می شود استفاده درست از فضای مجازی و جلوگیری از آسیب های این فضا نیاز به یک برنامه ریزی اصولی دارد. یکی دیگر از آسیب های فضای مجازی برای دانش آموزان، بی نظمی در برنامه های روزانه است. نداشتن نظم در انجام کارها باعث می شود که دانش آموزان مقید به انجام کارها در زمان خاصی نباشند و اکثر وقت ها کارها به درستی انجام نشود و روی هم انباشته شود. بدون شک استفاده نادرست از دنیای مجازی زمان استراحت بسیاری از دانش آموزان را مختل می کند. خیلی از دانش آموزان تا دیروقت در فضای مجازی گشت و گذار می کنند و استراحت کافی در طول شب ندارند. نداشتن خواب کافی در طول شب باعث می شود دانش آموزان تمرکز کافی برای یادگیری مطالب درسی نداشته باشند.

دانش آموزان بهتر است که با ایجاد راه حل های اصولی سبک زندگی خود را به سرعت تغییر دهند؛ زیرا، با عدم انجام این کار علاوه بر تاثیر نامطلوب در وضعیت تحصیلی، سلامتی شان هم به خطر می افتد. با توجه به پیشرفت فناوری ماهواره ای و گسترش رسانه ای و آماده شدن بستر تبادل فرهنگی در دهکده جهانی، تحقیقات مؤید آن است که این پدیده می تواند به بحران هویت و ناهنجاری تربیتی دامن بزند. تحولات عصر فناوری اطلاعات و جهانی شدن رسانه ها، تهدیدی جدی برای هویت جوانان و نوجوانان به حساب می آید.

کلمات کلیدی: فضای مجازی، تربیت، دانش آموزان، تعلیم و تربیت، تعلیم

مقدمه:

یکی از خصایص مهم فناوری اطلاعات یا فضای مجازی، پویایی و تحول پذیری وسیع آن است، به طوری که با اطمینان می توان آن را متحول ترین فناوری عصر حاضر به شمار آورد. تغییر و تحولات دنیای امروز با آهنگی بسیار سریع و شتابان، همه عناصر جامعه را دستخوش خود قرار داده است. پیامد این تحولات می تواند تغییر یافتن معیارها باشد، به عنوان مثال معیار فقر و ثروت ملت ها جای خود را به دسترسی آنها به دانش و اطلاعات داده است و شاخص هایی چون درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی دیگر به تنهایی نمی توانند شاخص های معناداری برای توسعه باشند و عصر صنعت به عصر اطلاعات و دانش تبدیل شده است. در این میان رسانه ها (فضای مجازی) می توانند نقش دوگانه ای ایفا نمایند یعنی از یکسو با استفاده از آخرین پدیده های علمی، زندگی دلخواه، آرمانی، پربار و پر تلاشی داشته باشد، و از سوی دیگر به صورت نیرویی ویران کننده و مصیبت بار عمل نماید. همان طور که دانش آموزان وارد عصر فرهنگ اشباع شده توسط رسانه ها می شوند، نیاز به فراگیری مهارت های جدید برای زندگی به صورت مستقل و نگاهی پرسش گر

نسبت به مسائل در جامعه را دارند، باید مهارت های ضروری برای تفکر، رابطه هوشیارانه با رسانه ها، استفاده از تفکر انتقادی و تجزیه و تحلیل پیام های رسانه ای نوشتاری، سمعی و بصری را فرا بگیرند. مربیان می توانند با ترکیب مهارت های سواد رسانه ای در فعالیت های کلاسی روزمره شروع کنند، آنها می توانند توجه دانش آموزان را به عدالت و انصاف و چگونگی عملکرد رسانه ها معطوف سازند، سواد رسانه ای، توسعه سواد های سنتی مثل خواندن، نوشتن، صحبت کردن و گوش دادن است که همه این موارد بر روی تفسیر، تولید و مصرف پیام ها تأکید می کنند. رفتار معلم نسبت به رسانه های عمومی در دانش آموزان به عنوان مصرف کنندگان مشتاق رسانه، در امر موفقیت برنامه سواد رسانه ای بسیار کمک می کند. دانش آموزان در زمینه های مختلف به تجربه های رسانه ای بیشتر روی می آورند و ضرورت هدایت و راهنمایی دانش آموزان برای معلمین اهمیت پیدا می کند. این امر به خلاقیت و تجربه دانش آموزان در زمینه رسانه ای می افزاید. بنابراین رسانه ها (فضای مجازی) می تواند تاثیرات مهم و ارزشمندی بر تعلیم و تربیت صحیح دانش آموزان داشته باشد.

فضای مجازی

از ضرورت های عصر اطلاعات، نیاز آموزش و پرورش قرن بیست و یکم به نوعی از تعلیم و تربیت است که فراگیران را برای رویارویی با چالش های زندگی در حال تغییر و غیر قابل پیش بینی آماده نماید. رسانه های نوین از دو دیدگاه متمم به ایجاد چالش های نوین در زندگی هستند. رسانه ها از یک سو رقیب فعالیت های آموزشی در امر آموزش هستند و از سوی دیگر زمینه ساز اغلب چالش های نوین به حساب می آیند. در شرایط فوق، چگونه می توان زمینه های لازم شناختی و انگیزشی لازم را در دانش آموزان ایجاد کرد تا به صورت خود انگیزخته نسبت به محتوا و عملکرد رسانه ای واکنش نشان دهند و مواجهه خود با رسانه ها و محتوای آنها را، از راه تحلیل و تعمق، معنا بخشند. یکی از مهم ترین راه های دستیابی به هدف فوق، ترویج اندیشیدن و اندیشه ورزی در مدارس و مراکز آموزشی نسبت به رسانه ها، با بهره گیری از ترویج «تفکر انعکاسی» و آموزش سواد رسانه ای به کودکان و نوجوانان دانش آموز است. در این مورد دیدگاه مقامات مسئول اندونزی قابل تامل است. آنان در این راستا، سیاست تدوین شده ای را در پیش گرفته اند که ضمن پذیرش احتمال اثرات تخریبی برنامه های فضای مجازی (ماهواره ای) بر فرهنگ بومی، راه حل هایی برای کاهش چنین اثراتی ارائه کرده اند. آنها به این راه نتیجه رسیده اند که در کنار جذاب کردن برنامه های محلی، از طریق آموزش و پرورش، به دانش آموزان نشان دهند کدام طرف را برگزینند. در هر عصری، تعلیم و تربیت وابسته به انسان هایی است که مسئولیت آن را بر عهده دارند و نیز تابع کیفیت فرهنگی است که در چارچوب آن این فعالیت صورت می گیرد. توانایی ها و ضعف های جوانان بازتابی است از توانایی ها و ضعف های بزرگسالان؛ زیرا نسل جوان از سال های اول زندگی خانوادگی گرفته تا دوران مدرسه ابتدایی و متوسطه و بالاخره آموزش حرفه ای راهی که از طرف نسل های گذشته ترسیم شده است را در پیش می گیرند. حال اگر در پایان این راه زنان و مردان جوان به قولی که در دوران بچگی داده بودند، عمل نکنند و به آنچه قرار بود برسند، نائل نشوند و اگر چنانچه روح آنها خالی و بی محتوا باشد نتیجه تماس آنها با انسان هایی است که هیچ نوع مفهوم و هدف عمیقی برای زندگی خود ندارند و شکل ثابتی برای شخصیت خود به دست نیاورده اند و همچنین سیستم رویارویی با فرهنگی است که با ارزش ترین پدیده های آن نیز تاب مقاومت در برابر هرج و مرج و اغتشاش حاکم بر محیط را ندارند. آنجایی که تعلیم و تربیت در مقیاس وسیعی با شکست مواجه می شود، ضایعاتی مشهود می شود که ریشه آن را باید قبل از توجه به نقص روش های آموزشی، در نارسایی ها و تناقض در رفتارهای اساسی افراد بالغ یک جامعه جستجو کنیم. از این رو، هر نوع اقدام موثری برای تغییر رفتار این وضع، بی نهایت مشکل است. درجه نفوذ رسانه در جوامع و تاثیرات آنها به حدی است که آموزش رسانه را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده است. باید تأکید کرد که کودکان و نوجوانان که رسانه در جامعه پذیر کردن آنها نقش بسزایی دارد از نظر نحوه استفاده از رسانه و اکتساب آن با والدین خود تفاوت کامل دارند آنان بین جهان و جهان رسانه ای فرق نمی گذارند و در به کارگیری رسانه بسیار راحت تر از والدین خود عمل می کنند. (حسن زاده، ۱۳۸۲)

رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از عوامل جامعه‌پذیری، در کنار خانواده، محیط آموزشی و دوستان، نقش مهمی در رشد و تربیت جنبه‌های گوناگون زندگی کودک ایفا می‌کنند. امروزه، رسانه‌ها یکی از موثرترین عوامل تربیت در جامعه هستند. رسانه‌ها با وسعت دامنه خود، در حکم دانشگاه عمومی هستند که با همه اقشار جامعه سروکار دارند، اگر رسانه‌های یک جامعه در اختیار نیروهای متعهد قرار گیرند، می‌توانند زمینه رشد و شکوفایی آن جامعه را فراهم نموده و به سوی سعادت سوق دهند. مناسبات قدرت رسانه‌ای و ایدئولوژی نهفته در آن که «متن تجارت محور» را رمزگذاری می‌کند، تجربه رسانه‌ای فراغت، سبب تضعیف ارتباطات واقعی گشته و ارتباطات را به شبکه‌های سایبری انتقال می‌دهد. شبکه‌های ارتباطی در حالی که خود ایزاری برای کنترل فراغت محسوب می‌شوند، می‌توانند ایزاری هم برای مقاومت باشد و سبب احساس رهایی در جوانان گردد. اثرات رسانه بر تربیت فرزندان و نوجوانان از جانب خانواده‌ها امروزه تبدیل به یک نگرانی شدید شده است. بسیاری از والدین برای دور کردن فرزندان از رسانه‌های مجازی تلاش‌های ناموفقی داشته‌اند. با پیشرفت علم و نیاز به دسترسی به کسب اطلاعات کودکان نیز به این شبکه‌ها دسترسی و انس فراوان پیدا کرده‌اند. رسانه‌ها با توجه به توانمندی‌های خود، گاه می‌توانند یکی از عوامل مهم دگرگونی ارزشها و باورها باشند. رسانه‌ها به ابزارهای انتقال پیامها از فرستنده یا فرستندگان به مخاطب یا مخاطبان گفته می‌شود؛ که شامل روزنامه، کتاب، رادیو، تلویزیون، ماهواره، تکنولوژی‌های نوین ارتباطات و اطلاعات و اینترنت و... است. این وسایل دارای ویژگی‌هایی مانند پیامگیران ناآشنا، سرعت عمل زیاد و تکثیر پیام هستند. (دادگران، ۱۳۸۹، ص. ۵۶) رسانه‌ها از نخستین سالهای کودکی با انسان همراه می‌شوند؛ نوع بهره‌برداری غیرفرهنگی از ابزارهای فنی موجب شده که کارکرد آنها غالباً در جهت تقویت فردگرایی سوق پیدا کند. به عبارتی، اگر جریان فرهنگی شدن ابزارهای رسانه‌ای تحقق یابد، مضرات آنها به شدت کاهش یافته و کارکرد فرهنگی تربیتی خود را پیدا می‌کنند.

ویلبر شرام (۲۰۰۰) بنیان‌گذار زمینه مطالعات ارتباطات است. او اولین فردی بود که خود را به عنوان یک محقق ارتباطی شناخت. او اولین برنامه‌های تحصیلی دانشگاهی را با ارتباط با نام خود ایجاد کرد؛ و نسل اول دانش پژوهان را آموزش داد کودکان از طریق رسانه، درباره زندگی خود و چگونگی رفتار در شرایط گوناگون، چیزهای زیادی می‌آموزند و این اجتماعی شدن از طریق دنیای ارتباطات رسانه‌ای، از هر چیزی نافذتر است (شرام و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۶).

برخی نظریه‌ها بیانگر این مطلب هستند که ذات ابزارهای الکترونیکی به دلیل استفاده از عنصر تغییر، نمی‌تواند موجب آرامش باشند؛ بلکه مخل آن هستند. برخی دیگر، این نظریه را افراطی و یک‌سویه می‌دانند. کارکردهای رسانه‌های جمعی، به ویژه رسانه‌های شنیداری و غیرمتمتعامل به دلیل کارکرد متنوع و ایجاد تغییرات پیوسته محیطی، به تدریج جای ارتباط عاطفی بین فردی، از نوع چهره به چهره را گرفته‌اند و موجب شده‌اند فضای انفرادی، به جای فضای جمعی و عاطفی در خانواده حاکم شود؛ به طوری که گسترش تکنیکی رسانه‌های شنیداری و رایانه‌ای، ارتباط مستقیمی با فردگرایی و دوری از فضای روانی و عاطفی خانواده را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، این ابزارها، به تدریج فضای روانی و محیطی گفت و گو را در یک ارتباط بین فردی، خدشه‌دار می‌کنند و اعضای گروه را به جای هم‌گرایی، به واگرایی سوق می‌دهند؛ تا جایی که هر عضو خانواده، صرفاً در یک فضای فیزیکی مشترک زندگی کرده، اما هیچ تعاملی با هم نخواهند داشت. در این مسیر، تعامل واقعی فرد به جای آنکه با افراد دیگری در محیط انسانی سامان یابد، با رسانه‌های الکترونیکی، شکل می‌گیرد و به دلیل برتری تکنولوژیکی، نوعی رعب فرهنگی و انفعال شخصیتی در فرد ایجاد می‌شود. در نتیجه، افراد خانواده به جای گفت و گوی صمیمی با یکدیگر که می‌تواند به تقویت پیوندهای عاطفی و انسجام اعضای خانواده منجر شود، با ابزارهای الکترونیکی ارتباط برقرار می‌کنند؛ ارتباطی که فاقد بار عاطفی، احساسی و هیجانی است.

«تربیت رسانه محور، آسیب پذیر است. آسیب ارتباطی ناشی از حضور رسانه‌ها، بیشتر در دو نوع ارتباط، بروز می‌کند: یکی، ارتباط بین فرزندان و والدین و دیگری، ارتباط بین زن و شوهر است. تجربیات نشان می‌دهند که هراندازه ارتباط میان فرزندان و والدین و همچنین ارتباط میان همسران به دلیل تغییر مخاطب کاهش یابد، پیوند عاطفی و هیجان و همچنین همگونی شناختی میان اعضاء خانواده نیز کاهش می‌یابد که این موضوع، انسجام گروه را به مخاطره می‌اندازد.» (کانزرو ۲۰۰۳) «به اعتقاد بیلگ (۱۹۹۸) رسانه‌های گروهی اغلب به شیوه‌های غیرمستقیم اما فراگیر، اطلاعات و آگاهی‌های بسیاری را به مخاطبان

منتقل می کنند که زندگی روزمره آنان را زیر نفوذ خود قرار می دهد و بدیهی است که کودکان و نوجوانان نیز از این تأثیرپذیری، مستثنا نیستند و رسانه های گروهی به ویژه تلویزیون، فیلم های سینمایی و مطبوعات می توانند بر دانش و اعتقادات ملی مخاطبان گروه های سنی مختلف تأثیر بگذارند.»

(آمادیو و همکاران، ۱۹۹۸ به نقل از حسینی انجدانی و همکاران، ۱۳۸۸، ۵۲) باید توانمندی و محدودیت رسانه ها را شناخت. با پایان یافتن عصر انحصار رسانه ها، اطلاعات با افراد عجین شده و سرعت تولید و انتقال اخبار و اطلاعات به سرعت نور نزدیک می شود. این فرایند از طریق ابزارهای جدید صورت می گیرد و همین امر موجب شده کارکرد یک رسانه روی گوشی های تلفن همراه به انجام برسد. در واقع می توان دو جنبه رشد در ذهن کودک تشخیص داد، در یک طرف چیزی است که می توان آن را جنبه روانشناسی اجتماعی رشد نامید و آن عبارت است از آنچه کودک از خارج و به وسیله خانواده، مدرسه و انتقال تربیتی کسب می کند و در طرف دیگر رشد دیگری وجود دارد که می تواند خود به خودی نامیده شود که آن را، رشد خود هوش می نامند که عبارت است از آنچه کودک به وسیله خودش یاد می گیرد. استفاده از رسانه های گروهی مثل تلویزیون و کامپیوتر، یکی از روشهای مهم اجتماعی شدن بچه ها به شمار می رود تا آنجا که در دوران کودکی، یکی از چند منبع جامعه پذیر کردن بچه ها، همین رسانه های گروهی هستند و در دنیای امروز از آنها گریزی نیست.

(میلون و اورت ۲۰۰۳) در میان نظریاتی که به آثار درازمدت رسانه ها بر تربیت پرداخته اند، حق تقدم با نظریه کاشت می باشد. این نظریه عبارت است از اینکه «تلویزیون در میان رسانه های مدرن چنان جایگاه محوری در زندگی روزمره ما پیدا کرده است که منجر به غلبه آن بر محیط نمادین شده و پیامهای در مورد واقعیت، جای تجربه شخصی و سایر وسایل شناخت جهان را گرفته است. بر اساس نظریه کاشت، افرادی که در مواجهه زیاد با وسایل ارتباط جمعی به ویژه تلویزیون قرار دارند، با متغیرهای دیگر در تعامل قرار می گیرند؛ تلویزیون تغییرات را به تنهایی به حداقل نمی رساند؛ بلکه این امر با هماهنگی دیگر نهادهای عمده فرهنگی محقق می شود. این افراد به مرور، جهان را به گونه ای ادراک می کنند که به جای انطباق با واقعیت بیرونی، بیشتر با رسانه ها درباره واقعیت، همخوانی دارند و متغیرهای محیطی نیز در این اثرگذاری نقش خاصی ایفا می کنند.»

(اجلالی، ۱۳۹۳:۷۶) الگوگرینی کودکان و نوجوانان از رسانه های تصویری در دهه های اخیر، توجه پژوهشگران روانشناسی را به خود جلب کرده است. رسانه ها به عنوان وسیله ای برای شکل دادن افکار عمومی، با زیر پوشش قرار دادن معضلات اجتماعی و سیاست داخلی و خارجی و همچنین با عرضه برنامه های تفریحی و نمایشی اش، نقش خود را می نمایانند؛ ام بدون توجه به نوع پیام یا برنامه ای که از آن پخش می شود، مانند مجله های خبری، موسیقی ها، مسابقه های تلویزیونی، نمایش مجموعه ها و مانند آن ملزم به ارائه یک پیام ایدئولوژیک هستند. از نظر برخی منتقدان، مانند نیل پستمن (۱۹۸۶) خصلت لگامگسیخته فناوری فوق مدرن، به خلع ید انسان و تمعاج انسانی در این روند منجر شده و نهایتاً نظام ایمنی، نظام کنترل و قدرت دفاع فرهنگی در برابر هجوم بی امان داده های اطلاعاتی و تکنولوژیک متلاشی می شود که از این جریان، تحت عنوان «تکنوپولی» یاد می کنند. تکنوپولی، نظامی است که در آن فناوری های ارتباطی جای هر باور، قدرت، ارزش و اخلاقی را می گیرند و جامعه را به قربانگاه معنویت و اخلاق می برند. (پستمن، ۱۹۹۹ به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۹) رسانه ها در تعیین دستور کار تربیتی نقش ایفا می کنند. امروز زندگی روزمره عموم مردم در رسانه ها بیشتر نمود پیدا کرده و به وسیله ابزارهای ارتباطی به تعداد زیادی از مخاطبان دیگر در سراسر دنیا مخابره می شود. این خاصیت هم فرصت است هم تهدید و نیاز به افزایش سطح سواد رسانه ای برای خانواده ها و عموم افراد را فراهم می آورد. رسانه از سویی باعث تقویت برخی از ارزشهای اجتماعی و از سوی دیگر باعث تضعیف آنها شده است. آنچه می تواند نقش و اهمیت رسانه را در بعد مثبت آن افزایش دهد، شناخت علمی و دقیق ویژگی ها و کارکردهای نوین خانواده است و تنها در این صورت رسانه می تواند با تولید برنامه های مناسب، ضمن دستیابی به اهداف تعریف شده از پیامدهای ناخواسته آن جلوگیری کند و همچنین رسانه می تواند با اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر نهاد خانواده، بسیاری از ناهنجاری های درون خانواده را کاهش دهد و در تعالی خانواده مؤثر واقع شود. از آنجا که الگوسازی رسانه

برای والدین و فرزندان امری بدیهی است و تجربیات فراوانی این موضوع را به اثبات رسانده است، عملکرد رسانه در قالب طرح الگوهای موفق، ضمن تقویت باورهای درست و تصحیح نگرشهای نادرست، منجر به تغییر رفتار به عنوان هدف غایی آموزش خواهد شد. برای همگرایی رسانه های سنتی و مدرن نظام ارتباطی، باید نظامی پویا و متعامل برقرار باشد؛ پویا بدین معنا که ما در شرایطی به لحاظ شرایط جهانی و ملی با تجربه هایی تازه روبه رو می شویم و در نتیجه، رسانه های سنتی و مدرن باید بتوانند هم در کارکردها و هم در تکنیک هایی که به کار می گیرند، تغییراتی پدید آورند که پاسخ گوی رسالت های تعیین شده برای آن ها باشند. رسانه های سنتی و مدرن باید بتوانند کارکردها و تکنیک های خویش را متناسب با رسالت های بنیادینی که برایشان تعریف شده تغییر دهند و خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و متعامل بدین معنا که هوشمندانه با یکدیگر مرتبط باشند. ظهور پدیده ای به نام فضای مجازی (اینترنت) ، گردش اطلاعات را در سطح جهان افزایش داده است؛ تا اواسط دهه ۹۰، بیشتر شبکه های اجتماعی به اینترنت منتقل شدند. پیدایی صورت های نوین ارتباط در شبکه های بزرگ رایانه ای، زمینه ساز فضاهای اجتماعی جدید شده و مجموعه گسترده ای از اجتماعات مجازی را به وجود آورده است؛ فضای بدون مرزی که روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهد. بدین سان، فناوری های نوین اطلاعاتی، اقصی نقاط عالم را در شبکه های جهانی ساخته شده از ابزارها به یکدیگر پیوند داده و ارتباطات رایانه ای، مجموعه گسترده ای از اجتماعات مجازی را به وجود آورده است (دوران، ۱۳۹۱، ۳۱).

اینترنت، شبکه گسترده جهانی است که شبکه های مختلف رایانه را در اندازه های متعدد و حتی رایانه های شخصی را با استفاده از سخت افزارهای گوناگون و با قراردادهای ارتباطی به یکدیگر متصل می کند. این شبکه جهانی، از طریق خطوط تلفن، رایانه های شخصی و شبکه های رایانه ای به یکدیگر متصل می شود و با اختصاص نشانی های الکترونیکی به هر یک از آنها، برقراری ارتباط سریع گسترده را میان کل کسانی که به شبکه متصل هستند، فراهم می کند و تبادل اطلاعات میان آنان را به صورت متن، صدا، تصویر و فیلم میسر می سازد (دهقان، ۱۳۸۴، ۲۸۵).

اینترنت، ابزاری مناسب برای توسعه افکار و اندیشه های بشری محسوب می شود؛ به شرط آنکه در راه صحیح استفاده شود. افراد باید برای ورود به دنیای مجازی، اطلاعات کافی در اختیار داشته باشند تا دچار مشکلات اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی نشوند. ارتباطات سالم در فضای مجازی و لزوم هوشیاری جوانان و خانواده ها در خصوص تهدیدات فضای سایبری، در درجه نخست_ اولوی ت قرار دارد.

پیشگیری از آسیب های اخلاقی و اجتماعی و توجه والدین به رفتار فرزندان، بسیار مهم است و برای جلوگیری از فروپاشی خانواده ها، والدین باید محدودی تا به فناوری های روز دنیا مسلط باشند و بدانند که تغییر در رفتار فرزندان، به معنای ایجاد تغییر در طرز فکر آنهاست و هنگامی که بنیان فکری و شخصی آنها در صورت ناصحیح شکل گیرد، راه نفوذ شی ادان به حریم خصوصی افراد و محیط امن خانواده باز می شود. بنابراین، چنانچه خانواده ها در مورد شیوه های جدید ارتباط فرزندان، خودآگاهی و شناخت کافی و لازم را داشته باشند، از بروز بسیاری از آسیب ها جلوگیری خواهند نمود. اینترنت به خودی خود، ابزاری بی طرف و خنثاست؛ اما اینکه اکنون مردم چگونه از آن استفاده می کنند، تعیین کننده است؛ اگر استفاده از اینترنت، مناسب و مثبت باشد، در جهت توسعه جامعه حرکت خواهد کرد؛ و گرنه مشکلات عمده ای را برای خانواده و اعضاء آن به وجود می آورد؛ به عبارت دیگر، شبکه جهانی اینترنت، یک شبکه اطلاعاتی سریع با منابع بی شمار است که استفاده نادرست و بیش از حد از آن در بین برخی از افراد، غرق شدن در دنیای رایانه و جدایی از دنیای واقعی، فواید آن را به آسیب تبدیل می کند؛ به طوری که هم اکنون استفاده نادرست از این ابزار، در میان کاربران جوامع پیشرفته چنان گسترش یافته است که از آن به عنوان یک بیماری مدرن نام می برن د؛ بیماری ای که محصول عصر ارتباطات و انقلاب رایانه ای است. باید دانست که فیلتر کردن هر چند لازم است و به طور موقت می تواند جلوی سوء استفاده از اینترنت را بگیرد، ولی آنچه در شرایط کنونی لازم است و باید دولت روی آن سرمایه گذاری کند، ایمن سازی، تقویت باورهای دینی و بارور کردن روحیه تقوا و خودداری است. تنها در این صورت است که فرهنگ استفاده درست از اینترنت، در جامعه نهادینه می گردد و

از آسیب های اخلاقی آن جلوگیری می شود. برای جلوگیری از آثار و پیامدهای منفی فضای اینترنت در تربیت فرزندان، به والدین پیشنهاد می شود:

۱. بر شیوه استفاده فرزندان از اینترنت، نظارت فعال داشته باشند؛
 ۲. همراه با کودکان از اینترنت استفاده نمایند و درباره مطالب آن با ایشان صحبت کنند؛ ۳. کودکان را تشویق کنند که از میان انواع موضوعات و مطالب موجود در اینترنت، دست به انتخاب صحیح بزنند؛ ۴. محدود کردن استفاده از اینترنت را برای کودکان در نظر داشته باشند؛ ۵. از قرار دادن رایانه در اتاق های شخصی فرزندان و پشت درهای بسته بپرهیزند؛
 ۶. مسئولان و نهادهای فرهنگی - اجتماعی نیز وظیفه دارند فرهنگ استفاده درست و سالم از اینترنت را به افراد جامعه، به ویژه جوانان و نوجوانان که بیشتر در معرض آسیب های اخلاقی اینترنت هستند، آموزش دهند.
- ابعاد منفی یا استفاده زیان آور و نامطلوب از اینترنت، از آنجا گسترش می یابد که کنترل های رایج در مورد رسانه که به طور معمول صورت می گیرد، در مورد اینترنت مؤثر نیست. در خصوص استفاده از رسانه ها، نظارت در سطوح فردی، خانوادگی، گروهی و در سطح دولت به صورت منفرد یا ترکیبی صورت می گیرد. در مورد بهره مندی از اینترنت، این نظارت ها یا امکان ندارد و یا به قدر کافی کاربرد ندارد. در نتیجه، مشکل آسیب های اخلاقی اینترنت، ابعاد با اهمی تی پیدا می کند (رسولی و آزاد مجد، ۱۳۹۲، ۹۱).

بر اساس آمارها رشد سریع تکنولوژی های ارتباطی باعث گسترش ضریب نفوذ فوق العاده رسانه هایی چون اینترنت، تلفن همراه و شبکه های ماهواره ای و فضای مجازی شده است. براساس آمارها نیمی از جمعیت جهان به نسل سوم موبایل دسترسی دارند و حدود ۹۶ درصد جمعیت جهان از موبایل استفاده می کنند و ۳۸ درصد (یعنی چیزی بیش از ۲ میلیارد نفر) به اینترنت دسترسی دارند. این در حالی است که در ایران ضریب نفوذ تلفن همراه در سال ۹۱ حدود ۷۸ درصد بوده و حدود ۴۲ درصد خانوارهای ایرانی دارای رایانه بوده و ۲۷ درصد به اینترنت دسترسی داشتند. همچنین ۵۲ درصد جوانان کشور از اینترنت استفاده می کنند. آمارهای مربوط به استفاده از ماهواره در کشور نیز نشان می دهد که بر اساس تخمین ها و مطالعات میدانی بین ۵۰ تا ۷۰ درصد خانوارهای ایرانی از ماهواره استفاده می کنند. این ضریب استفاده از این رسانه ها باعث ایجاد تغییرات مختلفی در حوزه های گوناگون زندگی بشری شده است. همچنان که گیدنز نیز اشاره می کند « رشد و گسترش نهادهای مدرن به طور مستقیم با افزایش تنظیم در واسطه ای شدن تجربه انسانی همبسته بوده است و مهم ترین نقش را در این میان رسانه های جدید ایفا می کنند زیرا امروزه مهم ترین میانجی در تجربه های انسانی اند» (اندرسون، ۱۳۲:۱۹۹۵).

پاستر یکی از نظریه پردازان پست مدرنیسم، در اثر خود با عنوان "عصر دوم رسانه ها" در این زمینه می گوید « آنچه در نوآوری های فنی مربوط به عصر دوم رسانه ها، یعنی عصر اینترنت، پست الکترونیکی و ماهواره مهم است، دگرگونی گسترده فرهنگ، هویت فرهنگی و روش جدید ساخته شدن هویت هاست» (شجاعی، ۱۰۸:۱۳۸۳).

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت اساسی ترین مساله حیات بشر است و بدون تربیت صحیح انسان به تکامل مطلوب و فتح قله انسانیت نائل نمی آید. تربیت گستره ای عظیم در زندگی بشری است و سراسر حیات او را شامل می شود. به بیان دیگر تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه اعمال یا تاثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی) به ویژه عمل یا تاثیر فرد بالغ بر کودک و نوجوان به منظور ایجاد صفات (اخلاقی و علمی) یا مهارت های حرفه ای به عبارت دیگر تعلیم و تربیت، عبارت است از فراهم آوردن زمینه ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفایی ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف های مطلوب و بر اساس برنامه ای سنجیده شده (کاردان، ۱۳۷۸).

برونر (۱۹۹۶) معتقد است که عملکرد نظام آموزش و پرورش دچار ضعف و خطاست. به نظر او نظام های آموزشی به جنبش نیاز دارند که در آندقیقاً با الزام عمیق تری مشخص شده باشد که به کجا می روند و درآینده به چه نوع انسان های تربیت شده ای نیاز دارند. مقوله آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت، تعاریف گوناگونی دارد که ناشی از پیچیدگی و چند وجهی بودن امر آموزش و پرورش است. گاهی «فراگرد کسب علم و معرفت» و گاهی، نتیجه چنین فراگردی را «آموزش و پرورش» می گویند. در تعریف کلاسیک آموزش و پرورش به هردو جنبه فوق توجه می شود. (علاقه بند، ۱۳۸۰، ص ۲۸) آموزش و پرورش نهادی است که در تعامل با سایر نهادهای اجتماعی عمل می کند و کار جامعه شناسی، مطالعه نهادهای اجتماعی و چگونگی پیدایش آنهاست، به همین دلیل جامعه شناسی به مطالعه نهاد آموزش و پرورش می پردازد. با نگرش دقیق به ساختار روحی و روانی انسان، ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت صحیح رخ می نماید؛ زیرا هر چند در نفس آدمی گرایش به خیر و شر وجود دارد و به تعبیر قرآن کریم، فجور و تقوا به او الهام گردیده است، اما گرایش یا آگاهی فطری به خیر و شر و سعادت و کمال، کفایت نمی کند؛ زیرا کمال در پرتو تلاش و حرکت و تعلیم و تربیت به دست می آید. تعلیم و تربیت، با رشد و تکامل، رابطه تنگاتنگی دارد؛ یعنی رشد و تکامل، باعث ظهور استعدادها می شود و آموزش و پرورش آن ها را تحقق می بخشد و جهت می دهد (شعاری نژاد، ۱۳۷۵).

نظام آموزش و پرورش از طریق روش هایی که در امر تدریس به کار می گیرد ارزش ها و برداشت های خاصی را در ذهن دانش آموزان جای می دهد و در روند تبیین ارزش ها، همسالان از طریق کنش متقابل، نقش مهمی ایفا می کنند، به گونه ای که نظام های آموزشی در دنیا تلاش می کنند از توانایی های منابع انسانی خود سود ببرند. فضای فیزیکی روانی و آموزشی این مراکز از جمله مسائلی است که می تواند بازتاب مهم و قابل توجهی بر ساختار رشد و تکامل ذهنی و فکری و نیز خلاقیت و سلامت روانی فراگیران داشته باشد و به عنوان زیربنایی از بنیادهای حرکت اجتماعی فردای آنان مورد نظر قرار گیرد یکی از اهداف و وظایف مهم نظام آموزش عالی هر کشور، پرورش نیروی انسانی متخصص و کارآمد مورد نیاز جامعه است. توجه به مسائل آموزش عالی همواره یکی از دغدغه های مهم تصمیم گیران و برنامه ریزان بوده است (ویسی و نازک تبار، ۱۳۸۷).

نهادهای آموزشی هر کشور در انتقال ارزش ها، سنت ها و هنجارهای اجتماعی نقش مهمی دارند. نظام تعلیم و تربیت، مدارس و نهادهای آموزشی در هر جامعه منعکس کننده ارزش ها و هنجارهای فرهنگی، اجتماعی آن جامعه محسوب می شود. اهمیت آموزش و پرورش در دنیای امروز به حدیست که بسیاری از جامعه شناسان آن را مهمترین نهاد در ساخت یک جامعه موفق می دانند. آموزش و پرورش در پروراندن فرد وبالنده کردن آنان نقش حیاتی دارد، شناسایی استعدادها و ایجاد شرایط لازم برای شکوفایی آنها در زمینه های مختلف و رشد موزون و متعادل انسان در جنبه های مختلف عقلانی، عاطفی، اجتماعی و جسمانی مسئولیت های سنگینی است که آموزش و پرورش باید انجام رساند. به عبارت دیگر کمال انسان در گرو تربیت صحیح و رفتار اوست. «کانت» فیلسوف قرن هجدهم معتقد است: آموزش و پرورش وسیله رسیدن آدمی به نهایت شرافت انسانی است بشر تنها با تعلیم، تربیت و یادگیری می تواند به رشد و بلوغ عقلی برسد. از این رو مسئله تعلیم و تربیت بزرگترین و دشوارترین مسأله ایست که انسان با آن درگیر می باشد. باید به رشد قوه قضاوت صحیح، مسئولیت پذیری، خودآگاهی و ایجاد روحیه خلاق، نقاد و متفکر در برخورد با مسائل فردی و اجتماعی پرداخت و مهم تر از همه هدایت تکامل فردی و اجتماعی را در ابعاد مختلف به نحو احسن به انجام رساند (ندیمی و بروج، ۱۳۷۷، ص ۴۹).

در سال های اخیر، حجم وسیعی از پژوهش های نظری و تجربی، جهت گیری هدف، علل و پیام دهی آن را تبیین کرده اند با این وجود در زمینه تأثیری که کمال گرایی می تواند در تعیین نوع جهت گیری انتخابی داشته باشد، تحقیقات بسیار کمی انجام شده است. از نظر ماهر (۲۰۰۱) نوع جهت گیری هدف دانش آموزان با فرآیند یادگیری آنها مرتبط است و بر میزان درگیر شدن آنها در انجام انگیزه، وظایف و عملکرد تحصیلی آنها تأثیر می گذارد و باعث برانگیختن الگوهای متفاوت انگیزشی می شود. تعلیم و تربیت به عنوان یک موسسه اجتماعی - فرهنگی یا در معنای وسیع تر به عنوان فرآیند رشد وجودی انسان، یعنی چگونگی تغییر فهم آدمی از جهان (مثلاً فهم واقعیت های عینی، عادات اجتماعی، تاریخ، فرهنگ، و حتی عواطف ما) باشد. با کمک فلسفه تربیت می توان تربیت را در

حیطه عمل و نظر هماهنگ و با معنا ساخت. بنابراین، فلسفه تربیت، معرفتی است نظری "برای راهگشایی خردمندان در عمل تربیتی اندیشیدن درباره غایت و بررسی نتایج آن به منظور معرفی بنیادهای تربیت درست، منسجم، هماهنگ و جلوگیری از بروز تضاد و تناقض در نظر و عمل تربیت (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳، صفحه ۶۵).

در تعریف دیگر، (پاک سرشت، ۱۳۸۰، صفحه ۵) گفته شده است که: فلسفه تربیت فعالیتی نظری است که درباره فرایند تربیت، هدف ها، غایت ها، روش ها و نتایج و دستاوردهای آن بحث می کند. تربیت، آن گونه که جان دیوئی گفته است، آزمایشگاه افکار و عقاید فلسفی است و آنها را مورد تجربه و سنجش قرار می دهد (به نقل از شعاری نژاد، ۱۳۶۵، صفحه ۱۹۸). به نظر وی، فلسفه تعلیم تربیت یکی از بخش ها و مشتقات فلسفه نیست بلکه عین آن است. در کتاب آموختن برای زیستن (پتروفسکی و همکاران، ترجمه فارسی، ۱۳۵۴) نیز از او نقل شده است که "جوهر فلسفه، به معنای اعم، همان فلسفه تعلیم و تربیت است، یعنی فلسفه ای که به ما می آموزد که چگونه دنیا را به میل خود بسازیم و از آن بهره بگیریم." فهم درست از فلسفه تعلیم و تربیت را، جدا از آنچه در این تعاریف آمده است، بیش از همه می توان از طریق پژوهش در وضعیت واقعی و عوامل و مسائل و مشکلات تعلیم و تربیت و بررسی یافته های علوم گوناگون، خاصه دانش روان شناسی، در عرصه تربیتی و در میدان واقعی زندگی به دست آورد.

فلسفه تربیت، به بررسی و تحلیل همه مسائل تربیتی در خانواده، مدرسه و جامعه از تمام جهات آن می پردازد آن گونه که در کتاب آزادی و تربیت (نوشته محمود صناعی، ۱۳۵۴، صفحه ۱۸) نیز می خوانیم: "فلسفه تربیت یکی از مبانی مهم تربیت و شاید مهمترین این مبانی است، فلسفه تربیت وسیع تر از فلسفه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و دینی قوم است بلکه مجموعه و خلاصه آنهاست." در شرایطی که دانش آموزان با نظام فکری سطحی و یک جانبه نگر پرورش می یابند، فلسفه تعلیم و تربیت باید مسئولیت و وظایف خطیر خود را بشناسد و در دو حوزه آموزش مهارت های زندگی و شهروندی و در آموزش اندیشه درست و تفکر انتقادی و توانایی ارزیابی امور، نقش مؤثر خود را ایفا کند. در حال حاضر، فلسفه تعلیم و تربیت در کشور ما چنین کارهایی را در برنامه خود ندارد، نه آموزش شهروندی را در محور توجه قرار می دهد و نه آموزش درست اندیشیدن و مهارت های زندگی و موازنه خرد مینوی و علمی را (که باید موضوع آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان و جوانان باشد) مورد تأکید قرار می دهد.

پیچیدگی فلسفه تربیت که نوآوری در آن نیازمند تخیل خلاق و ترکیب بدیع از پنج سطح اندیشه عملیات عینی، صوری، فراصوری جستجوگر، پویا و روشمند خرد مینوی است، باعث می شود که طرح اندیشه های نو و شکستن مرزهای تفکر فلسفی در این رشته کاری دشوار باشد. به همین دلیل ناچاریم سطح انتظار خود را از دانش پژوهانی که به کار فلسفه تربیت می پردازند قدری بالاتر ببریم و آرزو کنیم که در جزء جزء مسائل فلسفه تعلیم و تربیت و در روش های آموزش درست اندیشیدن و خردمندان زیستن و شناختن جهان هستی طرح های جدیدی را ارائه نمایند و به آزمون گذارند. برای دستیابی به این مقصود، متخصصان و به ویژه معلمان، باید آموزش ببینند که در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان، آنان را برانگیزند تا واقعیت های زندگی روزمره را به مسائل بزرگتر ارتباط دهند و نظریه های عمومی را با واقعیت های مشخص زندگی محک بزنند. یادگیری باید حاصل رفت و برگشت مداوم بین امور جزئی و عینی با امور کلی و انتزاعی باشد. هر یک از این دو نوع یادگیری، وقتی که بدون ارتباط با دیگری باشد، خسته کننده و بی ثمر خواهد بود. ایجاد ارتباط بین پدیده های علمی، خاصه در علوم انسانی و کشف دلالت های ارزشی و معنوی آنها است که به یادگیری دانش آموزان حیات مینوی می بخشد. دانش آموزان ما وقتی که بر اساس فلسفه خردگرایی مینوی و علمی تربیت شوند نگرشی همه جانبه به زندگی خواهند یافت و از این طریق به احساس امنیت و هدفمندی و معناداری هستی خود دست می یابند. برنامه های درسی مدارس ماعموماً از یک سو بی ارتباط با جریان واقعی زندگی است و از سوی دیگر فارغ از آموزش شیوه اندیشیدن و فهم قوانین و اصول برگرفته از تمامیت زندگی است. معلمان ما نیز از ارتباط دادن امور عینی و جزئی برنامه های درسی با امور کلی و بنیادی ناتوانند یا غفلت می کنند. طبیعی است که یادگیری دانش و مهارت و واقعیت های مجزا از کلیت زندگی اموری خسته کننده و بی معنا می شود. پژوهش های گوناگون روان شناسی تربیتی مؤید این معنا است که ایجاد ارتباط گسترده بین پدیده های جزئی درسی و کشف دلالت های ارزشی، به آموزش و یادگیری مفاهیم درسی حیات تازه ای می بخشد و اگر بخواهیم احساس اطمینان و نگرشی

فراگیر به دانش آموزان بدهیم و زندگی و معنا و جهت آن را به آنان بشناسانیم این آموزش ها ضروری است (کورف ۱۹۹۹، اندرسون ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵؛ اندرسون وراث، ۱۹۸۹، گانیه ویکوویچ ۱۹۹۳).

تأثیر جهانی شدن بر تعلیم و تربیت

امروزه در سراسر جهان تغییرات اجتماعی - اقتصادی ساختار های آموزش و پرورش را متأثر ساخته است و نیاز به تغییر محتوا و ساختارهای آموزشی را مورد تاکید قرار داده است. بسیاری از مطالعات بر این نکته دلالت دارند که اصلاحات آموزشی با تغییرات اقتصادی و اجتماعی در سطح بین المللی پیوند خورده است. با این وجود پدیده جهانی شدن چالش تجربی جدیدی را مطرح ساخته است. جهانی شدن نیاز به سازماندهی مجدد دنیای بازار کار و اقتصاد را عنوان می کند و در نتیجه نیاز فزاینده ای به دانش و اطلاعات نو را به وجود آورده است معمولاً دانش و اطلاعات بواسطه موسسات ملی و محلی به اعضای جامعه انتقال داده می شود و با توجه به اینکه اقتصاد جهانی ماهیت فرض ها و موسسات آموزشی را متحول می سازد، دگرگونی نظام های آموزش و پرورش مستلزم همراهمگان با توسعه اقتصاد جهانی است. اقتصاد جهانی و ایدئولوژی جهانی شدن به طور فزاینده ای راهبردهای اصطلاحات آموزشی را متأثر می سازد.

کارنوی پنج شیوه ای را که جهانی شدن می تواند بر نظام های آموزش و پرورش تأثیر عمده ای داشته باشد، مورد بحث قرار داده است. که این پنج شیوه عبارتند از:

۱- تغییر در رویکردهای مالی:

اکثر دولت ها برای کاهش هزینه های دولتی آموزش و پرورش و یافتن منابع مالی جدید برای هزینه های آموزشی شان تحت فشار قرار دارند.

۲- تغییر در بازار کار:

از سوی دیگر دولت ها برای جذب سرمایه های خارجی نیز تحت فشار بوده و این بدان معناست که کشورهای خارجی منابع مالی و نیروهای کار ماهر را در اختیار دارند. علاوه بر این به دلیل بالا بودن دست مزد نیروهای کار آموزش دیده، تقاضای برخورداری از تحصیلات دانشگاهی و آموزش عالی افزایش یافته است و دولت ها مجبورند آموزش عالی را گسترش دهند علاوه بر این، بس یاری از فارغ التحصیلان مدارس متوسطه آماده رفتن به مراکز آموزش عالی هستند.

۳- تغییر در آموزش:

کیفیت های نظام های آموزش و پرورش ملی بشدت متأثر از مقایسه های بین المللی شده است. این امر موجب تاکید بیشتر بر برنامه های درسی ریاضی و استانداردهای آزمون گشته است و بسیاری از کشورها برای دستیابی به استانداردها، به تغییر شیوه های آموزشی پرداخته اند. امتحانات و تعیین استانداردهای آموزش بخش وسیعی از تلاش هایی هستند که به منظور ارتقاء سطح مسئولیت و پاسخگویی نظام آموزش و پرورش در قبال جامعه، مورد توجه قرار گرفته اند.

۴- تغییر در فناوری اطلاعاتی - ارتباطی:

این فناوری ها به تدریج به نظام های آموزشی معرفی می شوند و تلاش گسترده ای وجود دارد تا برای اقشار کم درآمد، آموزش از راه دور ارائه شود و حتی در آموزش عالی، برنامه های آموزشی به نحوی طراحی شود که مبتنی بر استفاده از کامپیوتر و اینترنت باشد.

۵- تغییر در شبکه های اطلاعات:

ابزاری برای انتقال فرهنگ جهانی محسوب می شود. بسیاری از گروه ها به دلیل تاکید بر ارزشها و سنن فرهنگی و احساس در حاشیه ماندن با پدیده جهانی شدن مخالفت می ورزند و نسبت به گسترش آن مقاومت می نمایند. به طور کلی جهانی شدن فرایندی است که

حاکمیت و هویت فرهنگی ملل را در سطوح خرد و کلان تحت تاثیر قرار داده است، لذا نظام‌های آموزشی که انتقال‌دهنده معرفت بشری به دانش‌آموختگان خود هستند، نمی‌توانند خود را جدا و یا به دور از این فرایند رو به گسترش در نظر گیرند.

دانش‌آموزان

دانش‌آموز، شاگرد مدرسه‌ای با محدوده سنی ۶ تا ۱۶ سال است که قبل از آموزش عالی در یکی از دوره‌های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی به امر آموزش، پژوهش، تحصیل علم و تربیت اشتغال دارد. دانش‌آموز از لحاظ لغوی به معنی کسی است که دانش می‌آموزد و در اصطلاح، برای اطلاق به محصلان رسمی در سطح تحصیلات پیش از دانشگاه به کار می‌رود. در یک نظام آموزشی، وقتی یک فرد می‌آموزد که «دیگران چه گفته‌اند و چه کرده‌اند» و برایش می‌گویند که «مسائل پیچیده یک علم را چگونه حل کرده‌اند» دانش‌آموز، دانشجو یا طلبه است. فقط از زمانی که خودش به مرز دانش می‌رسد و مسئله تازه‌ای را کشف یا حل می‌کند یک محقق و دانشمند است. در ایران دانش‌آموزان در هفت سالگی به ابتدایی می‌روند و شش سال درس می‌خوانند سپس سه سال دوره اول متوسطه را می‌گذرانند و بعد از آن سه سال دوره دوم متوسطه را می‌گذرانند. در سال سوم دوره متوسطه اول به انتخاب رشته می‌پردازند. بعد از پایان دوره اول متوسطه، دانش‌آموزان وارد دوره دوم متوسطه و تحصیلات در رشته مورد نظر خواهند شد. پس از اتمام دوره دوم متوسطه و کسب مدرک تحصیلی دیپلم به ادامه تحصیل در دانشگاه، یا مراکز عالی می‌پردازند.

خصوصیات دانش‌آموزان موفق و خلاق

دانش‌آموزان موفق، دانش‌آموزانی هستند که با نظم و انضباط به فراگیری علم و دانش می‌پردازند. علاوه بر یادگیری در درون خانواده و متغیرهای فرهنگی و اجتماعی دیگر، تحصیلات رسمی کودک در مدرسه برای افزایش توان بالقوه عملکرد او در زندگی کاملاً ضروری است. کودکی که نتواند به اندازه کافی و مناسب از آموزش رسمی مدارس استفاده کند در زندگی با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد شد (سلیمان پورمقدم: ۱۳۹۰). دقت و توجه شدید در گوش دادن، مشاهده کردن یا انجام دادن کاری، استفاده از قیاس در صحبت کردن، ابراز هیجان در اثر یک اکتشاف، عادت به پرسیدن سوال و آزمودن نتایج، یادگیری از روی ابتکار شخصی، عادت به گلچین منابع مختلف، صداقت و میل شدید به اطلاع یافتن از امور، طرح سوالات عجیب و غیر معمول بالاتر از سطح علمی و سن دانش‌آموزان، نگاه کردن با دقت به اشیاء، اشتیاق در صحبت کردن در مورد کشفیات دیگران، مستقل عمل کردن و حس استقلال طلبی بالا، شور و نشاط و مشغولیت‌های شدید جسمانی، ادامه کار بعد از تمام شدن وقت، دقت نظر فوق‌العاده و الگو برداری در نگاه‌ها، استفاده از نظرات و اشیاء برای دستیابی به یک هدفی معین پی بردن به روابط در اموری که به ظاهر از هم بی‌ارتباطند، طرح رابطه‌ها مانند اینکه وقتی برف آب می‌شود رنگ سفید آن کجا می‌رود، میل به اطلاع‌یابی و کشف احتمالات، علاقه مندی به چیستان و معماها و یافتن پاسخشان، فکر کردن به چیزی که در تلویزیون، رایانه و سایر رسانه‌ها نشان داده می‌شود، استفاده از اکتشاف یا تجربه، بررسی و مطالعه الگوهای اختراعی دانشمندان، مطالعه خاطرات و سخنان دانشمندان و بزرگان، معاشرت و صحبت با بزرگان و دبیران و احساس لذت از این صحبت‌ها، دست‌کاری روابط ریاضی برای ایجاد رابطه جدید، علاقه مندی به فشرده‌سازی و خلاصه نویسی مطالب و... نکات بسیار موثر یک دانش‌موفق است که رعایت آنها می‌تواند در فرایند فراگیری هر چه بهتر دؤرس مفید باشد. در ادامه به مهمترین وظایف دانش‌آموزان در چارچوب قانون مراکز آموزشی اشاره خواهد کرد این وظایف عبارتند از:

۱- دانش‌آموزان موفق به طور منظم و مرتب در کلاس‌های درس شرکت می‌کنند. آنها دیر نمی‌کنند. آنها به دقت گوش می‌کنند و توجه کردن را در خود پرورش می‌دهند. اگر جلسه‌ای را غیبت کنند خود را موظف می‌دانند که پیش از شروع کلاس در صورت امکان دلیل غیبت خویش را به معلم توضیح بدهند، دلیل آنها نیز همیشه معتبر و قابل قبول است. علاوه بر این تمام تکالیفی را که

معلم در آن جلسه برای دانش آموزان تعیین کرده است را به طور کامل انجام می دهند (با برقراری تماس با معلم و یا یکی از دانش آموزان). دانش آموزان موفق مسئولیت رفتار خویش را برعهده می گیرند.

۲- دانش آموزان موفق از فرصت هایی که برای افزایش اعتبار و نمره به وجود می آید بلافاصله استفاده می کنند. آنها نشان می دهند که برای نمره خویش اهمیت بسیاری قائل هستند و مشتاقانه برای بهتر کردن آنها تلاش می کنند. تکالیف و فعالیت های اختیاری که بسیاری از دانش آموزان از آنها اجتناب می کنند به سرعت مورد توجه این گونه دانش آموزان قرار می گیرد و داوطلب می شوند.

۳- دانش آموزان موفق در کلاس درس هوشیار و فعال هستند. آنها صحبت نمی کنند، مطالعه های متفرقه انجام نمی دهند و از پنجره کلاس به بیرون خیره نمی شوند.

۴- دانش آموزان موفق پس از اتمام کلاس و یا پیش از آن با دانش آموزان دیگر درباره نمره های آنها، کامنت هایی که معلم در برگه آنها نوشته است و امتحان های پیش رو صحبت می کنند.

پیشینه تحقیق:

یاسمی نژاد و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که فضای مجازی می تواند امنیتی اجتماعی را مورد تهدید قرار دهد؛ زیرا با وجود اینکه می توان به عنوان ابزاری قدرتمند در عرصه اطلاع رسانی به کار گرفته شود، گاهی از آن به عنوان انفجار اطلاعات هم نام برده می شود؛ ولی این فناوری مدرن با تمام فوایدی که دارد، تهدیدها و خطرهایی نیز برای جامعه و بشر داشته است؛ به طوری که امروزه بخش عمده ای از جرایم، مربوط به حوزه کامپیوتر، اینترنت و فضای مجازی است که امنیت اجتماعی را هدف قرار داده اند.

صادقیان (۱۳۸۴)، معتقد است که با توجه به اهمیت فضای مجازی در توسعه جوامع، در جامعه ما نیز در سال های اخیر به فناوری اطلاعات و ارتباطات توجه فراوانی شده است؛ ولی در این باره، آسیب های جدی وجود دارد که باید به ریشه یابی آن پرداخت. «کشور ما از نظر بهره مندی از اینترنت در بین ۱۸۷ کشور جهان، رتبه ۱۸۷ را دارد که بر اساس طبقه بندی اتحادیه جهانی مخابرات، جزء کشورهای متوسط به شمار می رود. ۳۵ درصد استفاده کنندگان اینترنت را قشر جوان تشکیل می دهند و میانگین صرف شده برای اینترنت، ۵۲ دقیقه در هفته است.»

عظیمی تمرین (۱۳۹۵)، در پایان نامه خود با عنوان «آسیب شناسی محیط و رسانه های گروهی در بروز بزهکاری» نشان داد، خانواده، مدرسه و رسانه ها با کارکردهای منفی خود می توانند باعث از هم گسیختگی خانواده ها، انحرافات اخلاقی و حتی فرار فرزندان از خانه گردند. در حوزه آسیب های فرهنگی، تهاجم فرهنگی و الگوهای تبلیغاتی انحرافی و در حوزه آسیب های روانی نقش مدرسه رسانه ها در ایجاد خشونت به عنوان مهم ترین آسیب ها نشان می دهد که رسانه های جمعی از یک طرف توانایی تشدید احساس ناامنی و ترویج بزهکاری را دارند و از سوی دیگر با ایفای نقش اطلاع رسانی و ترویج الگوهای زندگی سالم می توانند در کاهش وقوع جرم و افزایش احساس امنیت موثر باشند.

زی هو و جاناتان جی (۲۰۰۲) تأثیر اینترنت را در زمینه اجتماعی از سه بُعد: کارکرد خانواده، فعالیت های اوقات فراغت، آزادی های مدنی و پنهان کاری مورد بررسی قرار دادند، در مورد کارکرد خانواده، فعالیت های با اعضای خانواده است که بین استفاده کنندگان تفاوت معناداری به وجود می آورد. در مورد اوقات فراغت، موضوع ارتباط با دوستان برای کسانی که اهل روزنامه خواندن، گوش دادن به رادیو و تماشای تلویزیون هستند، با استفاده کنندگان از اینترنت و کسانی که از اینترنت استفاده نمی کنند، تفاوت معناداری وجود دارد.

چلیک و کسکین (۲۰۰۹) در مطالعه ای تأثیر آموزگاران مدرسه ابتدایی را بر موفقیت مهارت های سوادفناوری دانش آموزان مورد بررسی قرار دادند. یافته ها نشان داد ۷۹ درصد معلمان دارای سوادفناوری اطلاعاتی بودند و ۲۱ درصد سوادفناوری اطلاعاتی نداشتند. اگرچه معلمان دارای سوادفناوری اطلاعاتی بودند، اما آن ها فواید فناوری اطلاعات را به کار نمی گرفتند، یا ضرورتی در کاربرد فناوری

اطلاعات در مدارس نمی دیدند. نتیجه نهایی حاکی از آن بود که مهارت های سواد اطلاعاتی معلمان در موفقیت دانش آموزان بی تأثیر است. تعلیم و تربیت، فناوری های آموزشی، کاربرد فناوری های آموزشی و تأثیر آنها مباحث تکمیلی پژوهش مورد بحث بود. آدام و وود (۲۰۰۶) در مطالعه ای بهره برداری از فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی را در فقدان عناصر سواد اطلاعاتی کتابخانه های آفریقا بررسی نمودند. برخی از نتایج به دست آمده از پژوهش عبارت بودند از: دانشجویان از سواد اطلاعاتی در محیط کار و در انجام پژوهش هایشان بهره می گرفتند؛ آن ها در یافتن منابع اطلاعاتی مورد پذیرش مقالاتشان، در استفاده از ابزارهای مناسب جهت یافتن اطلاعات و دانش مناسب؛ و در ارزیابی نقادانه، تحلیل ها، و آزمون روش های به دست آمده اطلاعات و... دچار مشکلاتی بودند.

نتیجه گیری :

امروزه گسترش فناوری های اطلاعات و جهانی شدن رسانه ها، از یک سو، نگاه خوش بینانه و انتظار ایجاد مدینه فاضله و از سوی دیگر، نگاه بدبینانه و فرسایش هویت های فردی و اجتماعی را نوید می دهد. بنابراین، بررسی نقش رسانه ها در هویت یابی یا بحران در ایجاد هویت جوانان و نوجوانان، از موضوعاتی است که باید به آن پرداخت. تنها در صورت آگاهی از نقش رسانه هاست که می توان از تأثیرات منفی رسانه های مهاجم جلوگیری کرد و از فناوری های جدید ارتباطی به منظور فرهنگ سازی مثبت و تسهیل فرایند هویت یابی جوانان و نوجوانان بهره برد. (شجاعی، ۱۰۲: ۱۳۸۳) فضای مجازی (اینترنت) در کنار دستاوردها و کاربردهای انکارناپذیر و مثبتی که در زمینه های گوناگون دارد، پیامد نامطلوبی نیز به همراه دارد که باید مورد توجه والدین، مربیان و همه مسئولان امر تعلیم و تربیت و برنامه ریزان فرهنگی جامعه قرار گیرد. وسایل ارتباط جمعی، چنانچه به درستی به کار آیند، همچون مدرسه ای بزرگ بر کل حیات انسانی پرتو می افکنند و حتی نقشی بالاتر از مدرسه دارند. زیرا چون مدرسه محدودیت زمانی ندارند، برای تمام سنین و تمامی انسان ها هستند و تمامی مشخصات مورد آموزش را به خانه آموزش گیرنده می آورند. (ساروخانی، ۱۳۹۵)

در دنیای امروز که دنیای تغییر است بیش از هر چیزی به محصول و کارکردهای نظام های آموزشی تأکید می شود. از این رو رویکرد نظام نیازمند تغییر است. فناوری های نوین ارتباطات و اطلاعات، نظریه های جدیدی را با خود به کلاس درس آورده است برای تغییر در ساختارها، کارکردها و بهبود کیفیت آموزشی، مدرسه باید پیش از هر تغییری نگرش ها و رویکردهای خود را با توجه به توانایی ها، نیازها از نو بازسازی کند. تعلیم و تربیت با استفاده از فضای مجازی و فناوری های ارتباطی باید چگونگی بهره گیری از اطلاعات را به دانش آموزان بیاموزند، با طبیعت مهربان باشند، در جامعه مشارکت سازنده و فعال داشته باشند و بیاموزند که چگونه یاد بگیرند و از تجربه های دیگران بهره برداری کنند و یادگیری را به جهان خارج از مدرسه انتقال دهند و بر هویت ملی و فرهنگی خود تأکید ورزند. اولین گامی که به نظر می رسد برداشتن آن ضروری است، ایجاد ارتباط صحیح و مناسب از سوی مسوولان و خانواده ها با نوجوانان است و ایجاد ارتباط و نفوذ هم به نوبه خود می تواند از سوی آنان باعث شناخت بهتر و بیشتر باشد. این مهم را می توان مقدمه ای برای انجام برنامه ریزی های مناسب و سنجیده در نظر گرفت. بنابراین چنانچه جامعه بتواند به طور همزمان نیازها و تمایلات آنان را به طور جامع شناسایی کند و پاسخ به این نیازها داده شود، می توان انتظار داشت که مشکلات و مسایل این قشر کمی کاهش یابد.

اینس، لیپمن و پاول (۱۹۸۹) معتقدند که انسان های صاحب اندیشه باید نخستین هدف تعلیم و تربیت باشد و محصول تعلیم و تربیت باید "ذهن کاوشگری باشد" در اهداف آرمانی آموزش و پرورش نیز مهم ترین هدف، تقویت روح بررسی، و ابتکار (اصل سوم قانون اساسی وظایف آموزش و پرورش) بر شمرده شده است. پس باید هدف تربیت شاگردانی باشد که بتوانند روش و بینش علمی را در شناخت جهان به کارگیرند، دانشمندانه بیندیشند و رشد و پدیده ها را با روحیه انتقادی و کاوشگرانه ی خود مشاهده کنند و این میسر نخواهد بود جز در سایه روش های علمی، مهارت های پژوهشی و بهره گیری مناسب از فناوری های عصر حاضر بخصوص فضای مجازی. یکی از نتایج بارز و درخشان فرآیند تولید علم در دنیای معاصر پدیده فناوری اطلاعات است. این پدیده به نوبه خود تأثیر به

سزایی بر روند زندگی افراد در سراسر جهان گذاشته است و از طرف دیگر با فرآیند تولید دانش به صورت تعاملی برخورد می نماید زیرا استفاده از آن روند تولید دانش را سرعت می بخشد به گونه ای که می توان گفت فناوری اطلاعات خود یک به بعد جدید مطالعاتی و علمی است و تأثیر عمده ای بر آموزش، یادگیری و تحقیق برجای می گذارد. (زاهدی، ۱۳۸۵) امروزه در کشور های توسعه یافته، قسمت اعظم اختراعات، روش های جدید، تکنولوژی برتر و دانش جدید تولید شده، از مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی آموزش و پرورش ها به دست می آید. اصولاً تأسیس آموزش و پرورش با هدف انتقال و تولید دانش و ارائه آموزش در راس تالی علوم روز صورت گرفته و اکنون به عنوان زیربنایی ترین مرکز نشر دانش جدید به شمار می آید. لازمه تولید دانش، پیشرفت و توسعه یافتگی، ایجاد ارتباط تنگاتنگ بین آموزش و پرورش با بخش های صنعت، کشاورزی و خدمات در جامعه است زیرا فرآیند توسعه بیش از هر عاملی نیازمند دانش و تکنولوژی مدرن است و آن بر عهده نیروی انسانی متخصص و ماهری است که باید در آموزش و پرورش پرورش یابند.

منابع :

- ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه تربیت. تهران انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳
- ادیبی سده، صدیقه، جهانی شدن، تعلیم و تربیت و فناوری اطلاعات، ماهنامه پیوند، شماره ۳۲۵، ۱۳۸۵
- امیر انتخابی، شهرود، رجیبی، سید مسعود، بررسی و تحلیل سطوح مختلف سواد رسانه ای، پژوهشنامه سواد رسانه ای شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۷ برقی، رسولی، مستانه، یداله، تأثیر فضای مجازی بر تربیت اسلامی دانش آموزان؛ آسیب ها و راهکارها، فصلنامه ره آورد نو، شماره ۶۳، شهریور ۱۳۹۷.
- پاک سرشت، محمد جعفر، فلسفه آموزش و پرورش، در علوم تربیتی، ماهیت و قلمرو آن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰
- پور سلیم، عباس، عارفی، محبوبه، فتحی و اجارگاد، کورش، طراحی الگوی برنامه تربیتی شهروند جهانی در دوره ابتدایی نظام آموزشی ایران: مدلی برآمده از نظریه داده بنیاد، فصلنامه اندیشه های نوین تربیتی دانشگاه الزهراء، دوره ۱۳، شماره ۳، ۱۳۹۶
- جهانیان، رمضان، نظریه جهانی شدن و نقش آن در تعلیم و تربیت، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی اجتماعی، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۸۹ رسولی، محمدرضا و آزاد مجد، افروشه. «اعتیاد اینترنت و اثرات ناشی از آن در بین دانش آموزان دوره متوسطه شهر تهران (دانش)
- رضایی قادی، خدیجه. «تأثیر اینترنت بر ارزش های خانواده در بین دانش آموزان». «مجله انجمن جامعه شناسی ایران، دوره ششم، ۱۳۸۴.
- دوران، بهزاد. «تأثیر فضای سایبرنیک بر هویت اجتماعی». رساله دکتری جامعه شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱. آموزان دبیرستانی منطقه ۶ تهران. «مجله علوم اجتماعی، شم ۶۷، مهر ۱۳۹۲: ۹۷ - ۹۰.
- ساروخانی، باقر، جامعه شناسی ارتباطات (اصول و مبانی)، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۵ سیف نراقی مریم و نادری عزت الله، آموزش پرورش کودکان استثنایی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور ۱۳۸۳. شجاعی، محمد صادق، جوانان، رسانه ها و هویت، فصلنامه معرفت، اسفند-شماره ۸۷، ۱۳۸۳.
- شعاری نژاد، علی اکبر، مبانی روانشناختی تربیت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ صادقیان، عفت. «تأثیر اینترنت بر کودکان و نوجوانان». «مجله الکترونیکی نما، تهران: ش ۴، ۱۳۸۴.
- ضرورت آموزش رسانه، مترجم حسن زاده، فصلنامه پژوهش و سنجش، انتشارات صدا و سیما، تهران، بهار ۱۳۸۲ عالیان، رشیدیه، درخشنده، رضا نقش عناصر سه گانه خانواده، مراکز آموزشی و شبکه های ارتباطی بر آموزش و پرورش، پنجمین همایش سراسری

علمی پژوهشی از نگاه معلم ، ۱۳۹۸ عطاران، محمد، جهان شدن، فناوری اطلاعات و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات آفتاب مهر و ایستا، ۱۳۸۱

کاردان، علی محمد، فلسفه تعلیم و تربیت تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، لطف آبادی، حسین، رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت ، فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۲۰، سال ششم ، تابستان ۱۳۸۶ نشریه نگاه، وزارت آموزش و پرورش، شماره ۳۱۸، ۱۳۸۶